

## بررسی دستورات دینی مسیحی، مانوی و بودایی برپایه‌ی چند متن سُغدی در ایران باستان

آذر سرمدی جو<sup>۱</sup>، زهره زرشناس<sup>II</sup>

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/nbsh.2019.18241.1885  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۵  
(از ص ۱۳۷ تا ۱۵۴)

### چکیده

I. دانشجوی دوره‌ی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
II. استاد گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول)  
zzarshenas@gmail.com

زبان سُغدی، زبان مردمان سرزمین سُغد بوده است. مرکز سُغد، سمرقند و مهم‌ترین شهر آن‌ها بخارا در جمهوری ازبکستان کنونی بوده است. زبان سُغدی زبان اداری، تجاری و فرهنگی در دیگر نواحی مانند واحه‌ی تورفان در ترکستان شرقی بوده است. زبان سُغدی به‌عنوان یکی از زبان‌های ایرانی در آسیای مرکزی در بیان و بازتاب دستورات و سنت‌های دینی برخی ادیان پیش‌ازاسلام کاربرد وسیعی داشته است. زبان سُغدی از نظر تنوع و حجم ادبیات مهم‌ترین زبان ایرانی میانه‌ی شرقی است و از دیدگاه جغرافیایی و زبان‌شناختی، آثار مکتوب این زبان، که از نواحی نزدیک سمرقند تا یکی از برج‌های داخلی دیوار بزرگ چین و از مغولستان شمالی تا دره‌ی علیای رود سند در شمال پاکستان کشف شده، گستره‌ی جغرافیایی آن را در آسیای مرکزی و نفوذ فرهنگی این زبان را از قرن دوم تا سیزدهم میلادی نشان می‌دهد. بازرگانان هنردوست سُغدی که بیشتر آن‌ها پیرو ادیان بودایی، مانوی و مسیحی بودند، افزون بر انتقال کالا و فرهنگ و هنر در میان جهان شرق و غرب (چین، ایران، هند و رُم) به تبلیغ ادیان بودایی، مانوی و مسیحی در میان اقوام آسیای مرکزی و چین نیز پرداختند. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که دستورات دینی مسیحی، مانوی و بودایی چگونه در متون سُغدی انعکاس یافته‌اند؛ و چگونه می‌توان پنداشت زبان سُغدی، زبان مناسبی برای حفظ و اشاعه‌ی آموزه‌های دینی مسیحی، مانوی و بودایی بوده است؟ فرضیه‌ی نوشتار حاضر این است که آموزه‌های دینی مسیحی، بودایی و مانوی به لحاظ اشتراک زبانی پیروان آن‌ها به خوبی در زبان سُغدی منعکس شده‌اند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی براساس منابع، متون و مستندات کتابخانه‌ای انجام گرفته و برآیند تحقیق نشانگر آن است که نماد اعتراف به گناهان و طلب آمرزش در سنت دینی پیروان بودا در زبان سُغدی تقریباً به همان شکل اولیه، ولی با ادبیاتی جدید به دین‌آوران عرضه شده است. متون مانوی بیانگر آن است که آموزه‌های دو بُنی مانویت به خوبی ساختار اصلی خویش را در فرهنگ و زبان سُغدی حفظ کرده است و متون سُغدی مسیحی نشانگر آن است که آئین اعتراف در آغاز پیدایش مسیحیت به صورت گروهی، ولی در ادوار بعد به صورت شخصی و در خفا انجام گرفت و نماد عشاء ربانی یا آیین سپاسگزاری در تمامی فرقه‌های مسیحیت به سنت کتاب مقدس، شام آخر برگزار می‌شود.

**کلیدواژگان:** آموزه‌های دینی، مسیحیت، آئین مانی، آئین بودا، زبان سُغدی.

## مقدمه

«زبان سغدی» از زبان‌های ایرانی شاخه‌ی شمال شرقی و زبان ناحیه‌ی حاصلخیز سغد، واقع در میان آمودریا و سیردریا بوده است. مرکز سغدی‌ها سمرقند بود که در موقعیت جاده‌ی ابریشم و متصل‌کننده‌ی چین به غرب بوده است. زبان سغدی در آغاز در دره‌ی رودخانه‌ی زرافشان و نواحی پیرامون رایج بود و بعداً به عنوان زبان میانجی در بخش بزرگی از جاده‌ی ابریشم رواج یافت (آرانسکی، ۱۳۷۸: ۱۲).

این زبان در طول ده قرن، سده‌های دوم تا دوازدهم میلادی، مهم‌ترین زبان ایرانی در ترکستان امروزی و فرارود، زبان تجاری جاده‌ی ابریشم و از دیرزمان ابزار ارتباط و پیوند بخشی از فرهنگ‌های سرزمین‌های شرقی و غربی آسیا بوده است. زبان سغدی به عنوان زبان گفتاری و نوشتاری تا سده‌ی نهم میلادی فعال بوده و زوال آن پس از سده‌ی یازدهم میلادی آغاز گردیده است. زبان سغدی بر اثر نفوذ و توسعه‌ی تدریجی فارسی میانه که برخوردار از پشتیبانی دولت ساسانی بود و نیز زبان ترکی که ارمغان هجوم قبایل ترک‌زبان، از رواج افتاد و سیر نابودی آن از سده‌ی پنجم هجری قمری به بعد هم‌زمان با رواج زبان فارسی از یک سو، و نفوذ زبان عربی و ترکی از سوی دیگر، شتاب بیشتری یافت (زرشناس، ۱۳۷۸: ۴۲).

امروزه تنها زبان بازمانده از گویش‌های سغدی، زبان «یغناپی» است که در کوهستانی در تاجیکستان صحبت می‌شود (آرانسکی، ۱۳۷۸: ۱۲).

زبان سغدی، از نظر تنوع و حجم نوشته‌ها و نگاشته‌ها، مهم‌ترین زبان ایرانی شرقی است و متون دینی بخش بزرگی از این مواد نوشتاری را شامل می‌شود (زرشناس، ۱۳۷۶: ۹۸-۱۱۲). با وجود آن‌که در سنگ‌نوشته‌های پارسی باستان از سغد به عنوان منطقه‌ای با ویژگی‌های خود یاد شده، آثاری از شکل قدیمی‌تر زبان سغدی، یعنی «سغدی باستان» باقی‌نمانده است. زبان سغدی نسبت به فارسی میانه (پهلوی) بیشتر حالت کهن‌تر زبان‌های ایرانی را حفظ کرده است.

**پرسش‌ها و فرضیات پژوهش:** ۱. دستورات دینی مسیحی، مانوی و بودایی چگونه در متون سغدی انعکاس یافته‌اند؟ ۲. چگونه می‌توان پنداشت که زبان سغدی، زبان مناسبی برای حفظ و اشاعه‌ی دستورات دینی مسیحی، مانوی و بودایی بوده است؟ برهمن مبنای فرضیات عبارتند از: ۱. با مطالعه و تجزیه و تحلیل متون سغدی می‌توان به برخی دستورات دینی مانوی، مسیحی و بودایی دست یافت. ۲. دستورات و آموزه‌های دینی مسیحی، بودایی و مانوی به لحاظ اشتراك زبانی پیروان آن‌ها به خوبی در زبان سغدی منعکس شده‌اند.

**روش پژوهش:** گردآوری اطلاعات و داده‌ها در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، با استفاده از اسناد، کتاب و داده‌های کتابخانه‌ای انجام گردیده است؛ از این رو متون اصلی به زبان سغدی، هم‌چنین حرف‌نوشت و آوانوشت آن‌ها در مقاله‌ی حاضر موجود نیست و فقط ترجمه‌ی آن‌ها آورده شده است.

## پیشینه‌ی پژوهش

زبان سغدی در ایران با نام «بدالزمان قریب» شناخته می‌شود؛ ایشان گام بزرگی

در راه شناساندن زبان سغدی با تدوین و تنظیم واژه‌نامه‌ی سغدی به زبان فارسی برداشته‌اند (قریب، ۱۳۷۴)؛ این واژه‌نامه که در جهان زبان‌شناسی تاریخی، اثری منحصر به فرد است، گنجینه‌ی عظیمی از واژه‌ها و ترکیبات زبان سغدی را در اختیار پژوهشگران این زبان و دیگر زبان‌های کهن ایرانی در رشته‌های وابسته می‌گذارد که می‌توان آن را به مثابه‌ی ابزار اصلی برای مطالعات زبان‌های ایرانی به کار برد. از دیگر پژوهشگران غربی می‌توان به: «رایشلت کنت»<sup>۲</sup> (1953)، «روزنبرگ»<sup>۳</sup> (1943)، «بنونیست»<sup>۴</sup> (1940)، «گرشوویچ»<sup>۵</sup> (1967)، «سیمز»<sup>۶</sup> (1953; 1987; 1989; 1992) و... اشاره داشت که مقالات و کتب متعددی درباره‌ی زبان سغدی نگاشته‌اند.

همچنین نگارندگان (بالأخص نگارنده دوم) نیز آثار متعددی درباره‌ی زبان سغدی (زرشناس، ۱۳۷۸؛ ۱۳۸۰ الف، ب، ج، د؛ ۱۳۹۴؛ سرمدی جو و زرشناس، ۱۳۹۷) به چاپ رسانیده است که از جمله‌ی آن می‌توان به اثر دستنامه‌ی سغدی (زرشناس، ۱۳۹۰) اشاره کرد که در چند گفتار به معرفی زبان سغدی و تاریخچه و جایگاه آن در میان زبان‌های ایرانی؛ صرف، نحو، واژه‌سازی و واژگان؛ معرفی سه داستان سغدی بودایی، مانوی و مسیحی به عنوان متن نمونه‌ی همراه با حرف نوشت، آوانوشت، ذکر حالت‌های دستوری، ریشه‌شناسی، به همراه برگردان فارسی، پرداخته شده است.

### مبانی نظری

زبان سغدی، زبان سرزمین سغد بوده، و مرکز سغد، «سمرقند» و مهم‌ترین شهر آن «بخارا»؛ زبان سغدی، زبان اداری، تجاری، فرهنگی و دینی در نواحی دیگر مانند واحه‌های تورفان در ترکستان شرقی بوده است و آثار به دست آمده، که حدود یک صدسال پیش به دست آمده‌اند، در دوره‌ی میانه برحسب موضوع به دو گروه «دینی» و «غیردینی» تقسیم می‌شوند.

آثار دینی زبان سغدی که متعلق به پیروان ادیان بودایی، مسیحی و مانوی است؛ از نظر تنوع و حجم مهم‌ترین بخش ادبیات زبان‌های ایرانی میانه‌ی شرقی را تشکیل می‌دهند.

ادبیات سغدی بودایی، پر حجم‌ترین آثار ادبی زبان سغدی است و نوعی ادبیات ترجمه‌ای و مملو از اصطلاحات فلسفی و احکام آئین بوداست. ادبیات سغدی مسیحی نیز نوعی ادبیات ترجمه‌ای شامل ترجمه‌ی بخش‌هایی از کتاب مقدس (دانیال، متی، لوقا و یوحنا) و هم‌چنین زندگی و اعمال قدیسان، موعظه‌ها و تفاسیر، مقاتل یا اعمال شهدای مسیحیت، آراء بزرگان کلیسا و کلمات قصار و عبارت پندآمیز است. به دلیل پراکندگی جغرافیایی پیروان ادیان مسیحی، بودایی و مانوی در آسیای مرکزی و هم‌چنین قرارگرفتن ایشان در مسیر جاده‌ی ابریشم، بسیاری از آموزه‌ها و دستورات دینی در قالب متون مذهبی به زبان سغدی نگاشته و محفوظ مانده‌اند. بررسی و مطالعه‌ی متون دینی سغدی می‌تواند راهگشای دستیابی به دستورات و آموزه‌های دینی مربوط به ادیان یاد شده باشد.

با توجه به اهمیت زبان سغدی، این گزاره‌ها مطرح می‌شوند که، دستورات و

آموزه‌های دینی مسیحی، مانوی و بودائی چگونه در متون سغدی منعکس شده‌اند؟ و آیا متون سغدی منابع قابل اعتمادی برای استخراج و مطالعه‌ی دستورات دینی هستند؟ در ادامه، با مطالعه و تجزیه و تحلیل زبان شناختی چند متن منتخب دینی به زبان سغدی، می‌توان نشان داد که متون سغدی قابلیت انعکاس دستورات دینی در حوزه‌ی ادیان مسیحی، مانوی و بودایی را دارد.

### معرفی متن‌ها

متونی که در این مقاله بدان پرداخته شده است در مورد برخی، آئین‌ها، نهادها و دستورات دینی بودایی، مانوی و مسیحیت است؛ قابل ذکر است که در این متون سخنی درباره‌ی فقه و الهیات این ادیان به میان نیامده است و متون بیشتر درباره‌ی اعتراف و اقرار به گناهان، توبه‌نامه و طلب بخشایش است. در متن سغدی بودایی نیز به برخی قوانین و لزوم رعایت آن‌ها توسط مؤمنان و هم‌چنین در متن سغدی مسیحی نیز به آئین عشاء ربانی، شام آخر و عروج عیسی مسیح ﷺ اشاراتی شده است. در متن مانوی نیز اعترافات از برگزیدگان نقل شده است. با بررسی این متون پس از آوانویسی و برگردان به فارسی، به برخی از آن‌ها به ترتیب: آئین بودایی، مانوی و درنهایت به مسیحیت اشاره می‌شود.

### پیشینه‌ی سرزمین سغد و سغدیان

شن‌های سوزان ترکستان چین در ناحیه‌ی تورفان، کتابخانه‌ی نه قرن پنهان مانده‌ی یکی از غارهای هزار بودا در «دون هوان (تون هوانگ)» چین، خرابه‌های دژی در «کوه مَغ» نزدیک شهر کهن «پنجیکند» در تاجیکستان، و ویرانه‌ی یکی از برج‌های دیده‌بانی دیوار بزرگ چین گنجینه‌ی ادبیات سغدی را بیش از یک هزاره در سینه‌ی خود به امانت نگه داشته‌اند و راز قوم شهرنشین، بازرگان فرهنگ‌دوست هنرمند و مبلغ دین و دانش سغد را در مقابل دیدگان حیرت‌زده‌ی دانشمندان و پژوهشگران قرن بیستم باز گشودند (قریب، ۱۳۸۳: ۱۱).

نخستین مأخذ تاریخی نام سغد، «متون اوستایی» و «کتیبه‌های هخامنشی» است. در هر دو زبان اوستایی و فارسی باستان، «سغد» هم به معنی «سرزمین» و هم به معنی «مردمی که در آن سکونت داشتند» به کار برده شده است. در سنگ‌نوشته‌هایی که از «داریوش» (Kent, 1953: DBI. L16, P. 117) و «خشیارشا» (Kent, 1953: Xph. L21, P. 151) باقی مانده، نام «سغد» (Sug(u)da)، چندبار در شمار ایالات شاهنشاهی ایران آمده است و اغلب با «بلخ» و «خوارزم» و «هری» (نام قدیم منطقه هرات)، که همسایگان نزدیکش بوده‌اند، همراه است (همان: ۱۲). نام «سغد» در مهریشت به صورت «suγda» و در فصل اول وندیداد به صورت ترکیب «suγda-s'ayana» (بارتلمه، ۱۵۸۲)، یا «محل سکونت سغدی‌ها» دیده می‌شود. در وندیداد، در فهرست کشورهایی که اهورامزدا آفریده، دومین نام، نام «کشور سغد» است. نام «سغد» در اوستا همیشه همراه با gava- است، و بعضی از محققان این واژه را، که در ترکیبات gava-āšayana و gav-āšitay (بارتلمه، ۵۱۰) می‌آید، مترادف

سغد دانسته‌اند؛ به علاوه، «بیلی» با مقایسه‌ی gava- و واژه‌ی «آسی» qaeu، آن را به معنی «محل سکنی»، خصوصاً «ده» یا «شهر»، گرفته و ترکیبات بالا را به معنی «سکونت در شهرهای کوچک» می‌داند. «گرشویچ» در کتاب سرود اوستایی مهر، برای gava- دو معنی پیشنهاد کرده؛ یکی «محل سکنی» و دیگری «سکونت مطلق» که نام دیگر سغد یا قسمتی از آن بوده است. بدین طریق، «سغد» خود مترادف می‌شود با «مسکن یا محل سکونت مردم شهرنشین و مستقر» در مقابل مردم بیابان‌گرد و چادرنشین استپ‌های شمالی (به نقل از: قریب، ۱۳۸۳: ۱۱).

در مأخذ یونانی نام «سغد» و «سغدی» به صورت soghdiane و soghda آمده است. «هرودوت»، سغد را در فهرست ملت‌هایی که در قلمرو فرمانروایی شاهان هخامنشی بوده، سغدیان را در لیست افراد سپاهیان خشیارشا می‌آورد. حدود سغد بنا به نوشته‌های «استرابون»، رود جیحون در جنوب و رود سیحون در شمال بوده است. یکی از مشخصات سغد که نظر نویسندگان یونانی را جلب کرده وجود شهرهای بزرگ در آنجا است. در مأخذ ساسانی و متون پهلوی، نام سغد به صورت‌های مختلف دیده می‌شود؛ در متن پارتی کتیبه‌ی کعبه‌ی زرتشت که از شاپور اول مانده و در ترجمه‌ی یونانی آن، نام سغد در میان ایالات قلمرو امپراتوری ساسانی همراه با «نامه‌ی کوشان شهر و کاشغر و تاشکند» ذکر شده است (به نقل از: قریب، ۱۳۸۳: ۱۳).

با فروپاشی دولت‌های مقتدر هخامنشی به دست اسکندر و ساسانی به دست اعراب با فاصله‌ی زمانی بیش از نُه صدسال، دولت‌ها و سرزمین‌های تابعه‌ی این امپراتوری‌ها به لحاظ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تحت تأثیر قرار گرفتند؛ طوری که گاه از برخی شهرها و مردم آن، در منابع محدود ادوار بعد، نامی به میان نیامده است. در مورد زبان سغدی، گه‌گاه و فقط در زمینه‌ی رویدادهای تاریخی، به‌هنگام فتح سغد به دست «اسکندر مقدونی» در قرن چهارم قبل از میلاد، و به‌هنگام غلبه‌ی اعراب بر آن در قرن هشتم میلادی، با این نام روبه‌رو می‌شویم؛ آن‌چه در این میان بر سرزمین سغد گذشته، و این نیز از قضا دوران رونق و شکوه استقلال سیاسی آن بوده است، نامعلوم و در پس‌پرده‌ی ابهام است (زرشناس، ۱۳۸۰: ۱).

سمرقند، پایتخت سرزمین سغد، از نظر سوق‌الجیشی نقش بسیار مهمی در جاده‌ی ابریشم، شاهراه تجاری میان چین در دنیای غرب داشته است. بازرگانان سغدی در طول این جاده، مهاجرنشین‌های متعددی احداث کرده بودند و این مطلب را منابع عربی و نوشته‌های مورخان اسلامی، که از مهاجرت سغدیان پیش از حمله‌ی اعراب و نیز از فعالیت‌های تجاری آنان سخن می‌گویند، تأیید می‌کند. نتیجه‌ی بارز این امر اهمیت یافتن نقش زبان سغدی، به‌صورت زبان میانگان در طول جاده‌ی ابریشم بوده است (همان).

افزون بر این، مانویان، مسیحیان نیز ظاهراً از سده‌ی سوم میلادی به بعد در پی گریز از آزار و پی‌گرد دولت ساسانی، باید مدتی را در آسیای مرکزی اقامت کرده و زبان سغدی را آموخته و آن‌گاه به جانب مشرق، حتی تا شرقی‌ترین نقاط ترکستان چین در آن سوی مغولستان، گریخته باشند (قریب، ۱۳۸۳: ۱۲).

نام «سغد» در مراجع چینی به صورت «سوته» هم آمده است؛ هم‌چنین احتمال دارد که نام «سوهی» که در متون چینی کهن برای تسمیه‌ی ناحیه‌ی «کش» آمده است و تلفظ قدیم آن «سوگیت» بوده، در اصل از همان نام «سغد» مشتق شده باشد. از این دیدگاه، نقش سغدیان را در آسیای مرکزی می‌توان با نقش یونانیان در دنیای باستان، البته در مقیاسی محدودتر قابل قیاس دانست. در پرتو همین نقش زبان سغدی است که بیشتر دست‌نویس‌های آن در این ناحیه، به خصوص در دون هوانگ و نواحی اطراف تورفان به دست آمده است (همان: ۲).

### متون مربوط به آئین بودا

- (۱۸) آن‌گاه آن بودا (نام بودا) (= ایستاد؟) چون زمانی که (= بودا؟) مانند  
 (۱۹) قدیسان [در] دل باور داشت، که مرد پرهیزگار یا زن پرهیزگار (= مؤمن) مدتی  
 (۲۰) او و دیگر سروران (= بغان) را خدمت نکرده [است] و بر این فکر آمین (= چنین باد) بودا  
 (۲۱) و قانون (= قانون بودایی) به پیروان (= دیر بودایی) پناه برد. پس آن هفت قوانین را، یا آن پنج  
 (۲۲) قوانین را، یا آن ده قوانین را، یا آن شعله‌ی بودا را با چهار  
 (۲۳) صد قوانینی که آن را راهبی (= شمنی) دوپست و پنجاه قوانین،  
 (۲۴) یا راهبه‌ای پانصد قوانین [می‌شمارد]، پس او که آن قوانین را  
 (۲۵) پذیرفته باشد و یا از آن سرپیچی یا تضعیف کند، آن‌گاه هر کس از  
 (۲۶) راه بد بترسد و زمانی که چنان عمل کند چنان  
 (۲۷) یک فکر راست<sup>۷</sup>، [و] آن را روی آموزگار بلورین درخشنده‌ی سرور  
 (۲۸) بودا را به نام یاد کند<sup>۸</sup> و او را پرستش (= خدمت) کند  
 (۲۹) و به آن راه بد نخواهد رفت.

(۱) [...] - [...]

(۲) [...] - باشد [...]

(۳) [...] بخشایش طلب می‌کنیم [...]

(۴) [...] هر زمان که اندیشه‌ی بد را

(۵) [...] سخن نادرست را می‌گوییم

(۶) [...] و رنج نفس در

(۷) [زمان، آینده؟ خاندان بودا آن روشنایی را

(۸) [...] فرمانده (= سرور) و بر تن

(۹) [...] به جای پلشت آید

(۱۰) [...] برای بخشش گناهان [این] خداوند [...]

(۱۱) [...].

(۱) پشیمانم

- (۲) طلب بخشایش کردم  
 (۳) در همه زمان [از] بودائیان  
 (۴) چه اکنون زمین آن را [...] - [...]

- (۱) [...] دهم، باز به چهار ستایش ما را که  
 (۲) هر روز بر چهار خدای به پاکی باید تقدیم شدن  
 (۳) پس هر که از آن روح<sup>۱</sup> نترسید و بذر کاشت  
 (۴) [برای ...] پیمان مقدس

### متون مربوط به آئین مانوی

- (۴۷۶) کتاب چنین فرمود [...] (۴۷۷) هر که [در] آن جهان  
 (۴۷۸) رامش خواهد (= هر که برای آن جهان آرامش طلب کند)  
 (۴۷۹) از اینجا (= این جهان) نفس خویش را  
 (۴۸۰) چون خداوند (= بَخ) (۴۸۱) بهشت گُناد (= باشد که کند)  
 (۴۸۲) [...] و من در هر (۴۸۳) زمان آزرده می شوم و می آزارم.  
 (۴۸۴) پنج امشاسپند (۴۸۵) در روشنایی برخاسته،  
 (۴۸۶) [و از] ترو خشک که (۴۸۷) زمین است<sup>۲</sup>، تن سنگین  
 (۴۸۸) آزارنده ی خویش را که (۴۸۹) پوشیده ام<sup>۳</sup>، در پی باره (= بر پشت اسب)  
 (۴۹۰) [که] در فراز رفتن [و] فرود آمدن می شتافت، از نو  
 (۴۹۱) می کوبید، می شکافت، خشکیده  
 (۴۹۲) زمین شکافته شده [را]، دریده شده  
 (۴۹۳) فشرده (= کوبیده شده)، دریده شده. دستور (= فرمان) نقض ناشدنی

- (۱) فَرّ [را] آزرده [...] روزانه در راه يك  
 (۲) بخش نابود می شد [...] برای این [از] همه  
 (۳) طلب بخشایش کردم.  
 (۴) [...] دستور (= فرمان) سوم [از] فرمان برگزیدگی  
 (۵) بر هر گونه هست نگاه نداشته  
 (۶) بودم<sup>۴</sup> [...] با میل زیاد (= بی بندوباری)

**(۷) پشت صفحه**

- (۷) [بر] درختکاری، درخت قطع می‌کرد و می‌کاشت  
 (۸) با حلول سپیده دم بر (= بر گیاه) [و] گل اسپر غم  
 (۹) [به] عنصر (= مرگ) [و] بدبختی  
 (۱۰) دیگر توجه نمی‌کنم. کشت [و] بذرافشانی  
 (۱۱) باغ (= مزرعه) ارث پدری خود را می‌خواهم [...]   
 (۱۲) [...] دوم، مرد، زن، تن

(۱) [...] - [...]

(۲) [...] کم‌ترین

(۳) [...] برای آموزش بزرگ [...] [از] (همه)

(۴) طلب بخشایش گناه می‌کنم (ای) خداوند (= سرور) گناه من

(۵) زانو زده اعتراف

(۶) این (= سنگ) اعتراف

(۷) گناه من ای خداوند (= سرور) [به] کوتاهی که [بدان] گناهکار هستم

(۸) و باز چنین فرمانبردار، گناهکار هستم [و] آکنده از آز، گستاخ

(۹) زاده شدن باید. پیوسته در اندیشه‌ی حرف و عمل [هستم] و برای

(۱۰) چشم دیدن، گوش شنیدن، زبان گفتن، دست

(۱۱) لمس کردن، پا راه رفتن، چه در هر زمان

(۱۲) آزرده می‌شوم و می‌آزارم پنج عنصر

(۱۳) و گوهر بودائی [را] بر زمین تروخشک

(۱۴) بر پنج گونه [دام] گیاهی (= چوبی) و دام گوشتی کینه [ورزیدم].

(۱۵) با چنین کوتاهی (= کوتاهی در انجام وظیفه) گناهکار هستم. بر [هر] هفت

دستور (= فرمان).

(۱۶) سه هدیه (= نعمت) [و] سه مهر [بر] نام شنونده (= نیوشاگ) می‌گذارم، اما

کار ناشایست نمی‌کنم. برای خدایان (= سروران) روشنی [...]

(۱۸) [...]

(۱۹) [...] روزه

(۲۰) ستایش دستور (= فرمان) روزه‌داری را مراقبت نمی‌کنم.<sup>۱۳</sup>

(۲۱) هر چیزی [بطور] تمام و کمال در هر زمان

(۲۲) رتو<sup>۱۴</sup> [در] روز، ماه، سال از [...]

(۲۳) کوتاهی من بود (= کوتاهی در انجام وظیفه‌ام بود). به (?) مرا (?) [تقریباً]

هفت [...]

(۲۴) پس اعتراف خواهیم کرد بر دست درخشان

(۲۵) خدایان (= سروران) دین و پرهیزکاران، بر فرّ نخستین و [فرّ] جمشید.

(۲۶) من بخشایش گناهان

(۲۷) طلب می‌کنم. گناه من [...]



### متون مربوط به آئین مسیحیت

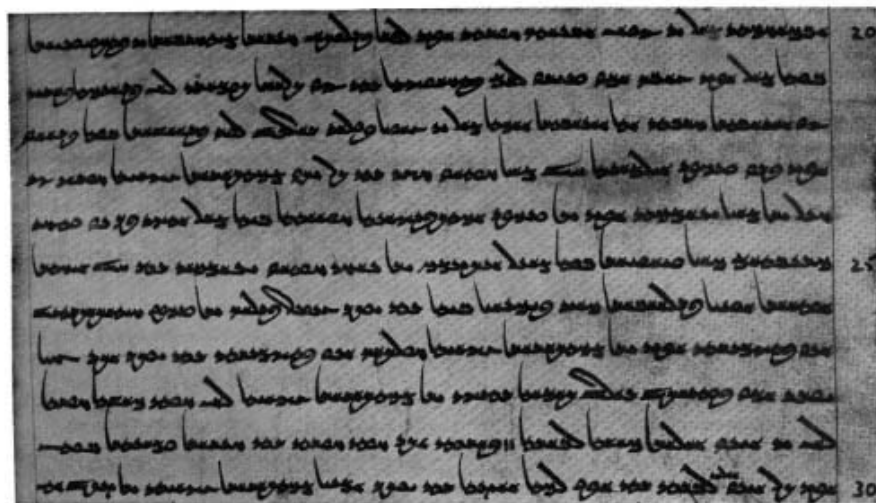
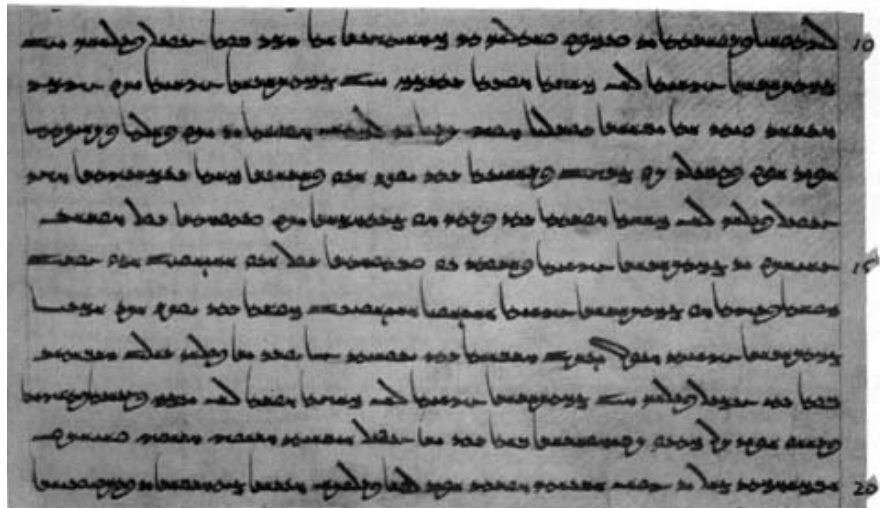
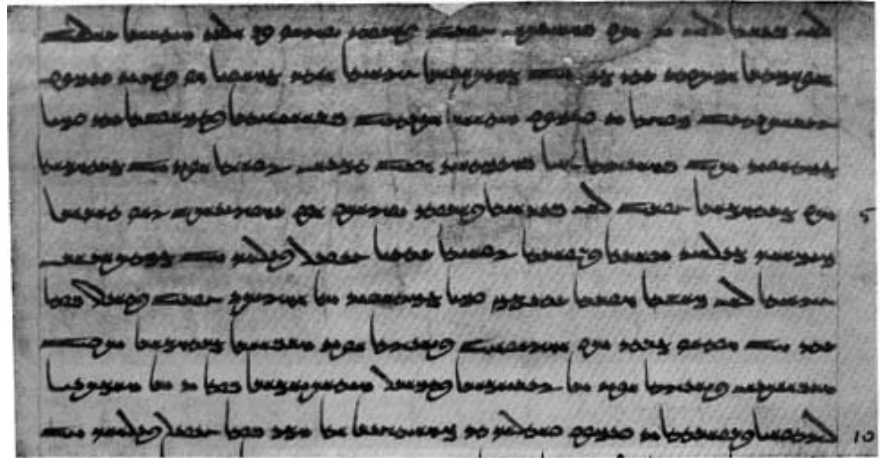
- (۱) [این آفریده (= بنده) در گذشته (= مرده)] که می‌گفت برگزیده شده. [و] پذیرای غسل تعمید این و آن (= فلان) شد،
- (۲) و نگفت که فلان را تعمید می‌دهم [و] نمایان شد که دیدار او (ممکن) نیست.
- (۳) این کار مهیبی [است] ولی کار نیک، ارزشمند و بغانی انجام شد برای روز
- (۴) سپاسگزاری [و] از معراج که نشان [آن] بر سنگاب تعمید است، معراج خداوند عیسی
- (۵) که از گور برخاست [با] شال (= حمایل) و سرپوش و بر نو کیشان (= تعمیدشدگان) سر نشان داد برای
- (۶) اصالت<sup>۱۵</sup>، و پذیرفتند مسیح [را با] جامه‌ی سپید که همانند آن
- (۷) شکوه (= شادمانی) آسمانی بود، آن‌که در برابر نو کیشان (= تعمیدشدگان) نشان
- (۸) برکت (= هدیه) آسمانی را [چون] چراغی نمایان کرد [و] با شناخت کامل پذیرفتند با تعمید
- (۹) و به نام پدر و پسر و روح القدس، خداوند عیسی
- (۱۰) بر این سه نام درخواست نیرو [کرد] و برخاست از گور و بالا رفت به سوی
- (۱۱) آسمان، بر نو کیشان (= تعمیدشدگان) ظهور [کرد] با تعمید به سوی کلیسا رفت و [نمایان کردند].
- (۱۲) برایشان دامادی روحانی (= معنوی)، کلام مکتوب، مسموع [همانند] نان [و]
- (۱۳) آبی که ایشان [بدان] تغذیه می‌شوند، مردمان برگزیده (= مؤمن) [با] دست تعمید آموختند.
- (۱۴) [و] دیدند و تعمید شدند، با روح او از همه‌ی اندیشه‌های زشت و نوکیشانی که
- (۱۵) تعمید نکردند [برایشان] نمایان شد [که او] به نیروی پنهانی ایشان که وعده کردند، ناتوان [و]
- (۱۶) نیازمند نیست. با درود (= صلح) غسل تعمید او [ایشان را] و بر آن گروندگان بخشیدند يك [و] دومین را (?). و حرکت کرد.
- (۱۷) و دور کرد دشمن را دیگر بار که [در] محراب (= مذبح) است. مسیح از مکان گور
- (۱۸) نان و می (= شراب) برای ما [آورد] از تن خداوند عیسی
- (۱۹) که نماد خون است. شال (= روپوش) بر فراز [برد] که نشان کوچک
- (۲۰) است در آن دیر بودایی که نهاده شده و بر دروازه‌ی گور خداوند عیسی
- (۲۱) پرده کشیدند، پرده‌ای نیلگون از روحی که میان ماست و به سوی
- (۲۲) مکانی آسمانی، به سوی سه برگزیده کامل پذیرفته شد، روح خداوند عیسی
- (۲۳) که در [آن] مکان است، سپس با اهریمن (= شیطان) جنگید، سپس با تعمید به سوی آسمان [رفت]
- (۲۴) و دوم زبان است که بر (سر) کلیسا (= انجمن) [است] و سوم نقاش
- (۲۵) است که نقش کرد مینوان [را] و آمد [چون] نماد گماشته‌ی خیرات، دوم آن‌که با محراب (= مذبح)

- (۲۶) فرستادگان (= فرشتگان) شباهت دارد و پای خداوند ما  
 (۲۷) [بر] کنار بالش پدیدار [شد] و بند حمایل بر شانه‌ی چپ ایشان بسته شد.  
 (۲۸) و نمایان شد فرمان بر شنوندگان، این بار که او فرمانروا باشد،  
 (۲۹) بر سر [ایشان]، پس بر دو شانه، شال (= حمایل کشیشان) قدسی انداخت  
 سه بار  
 (۳۰) و صدا زد بر مردمان که نشان بازگشت است بر [ایشان] و با این  
 (۳۱) [نماد ... آن] که از پیش دید  
 (۳۲) [پاسداران ...] همانندی است.  
 (۳۳) [معرّاج مسیح]

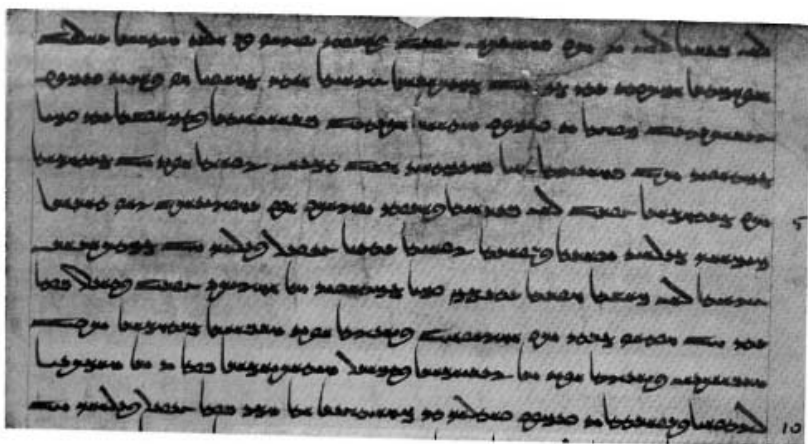
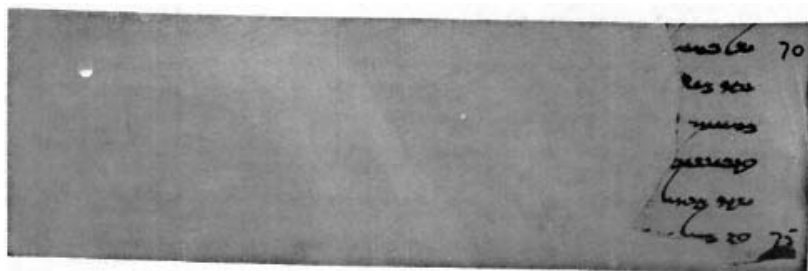
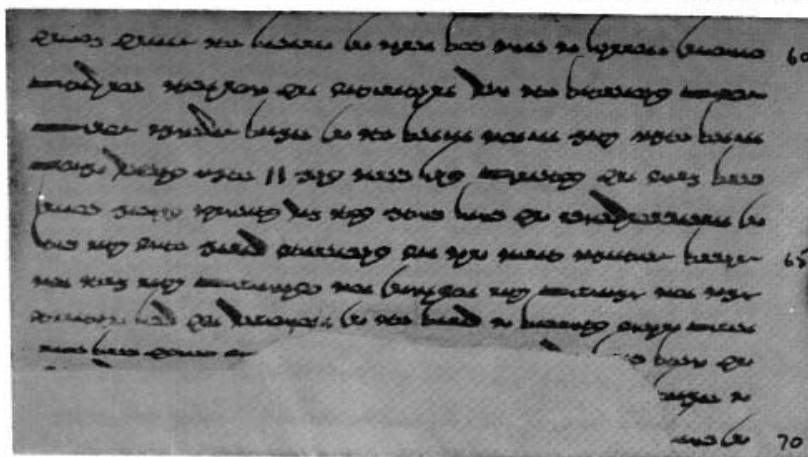
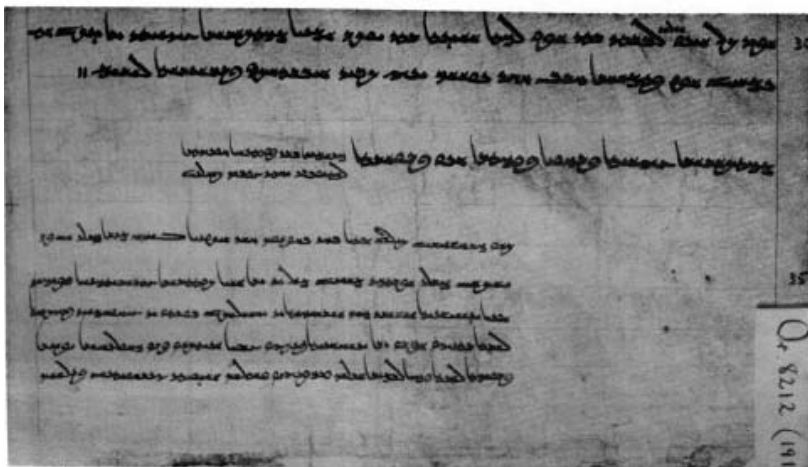
- (۱) هنگام آسیب، تمنای دعا است [از] آن که برخاست با سپاسگزاری، آن که  
 (۲) بر آفریدگار به عشق و به دوری از بدی و ایمان  
 (۳) به کوتاهی (= قصور) و چشم‌پوشی از خواست‌های ضروری و رهایی [دارد]  
 (۴) آن که از وسوسه و هشیاری از اهریمن همان که [...] است.  
 (۵) متبرک [و] قدسی [است] و سپاسگزار قدیسین است، به دختر طبیعت  
 (۶) آن که شایسته (= سزاوار) فنا کرد [به] پاک‌ی نام خویش بر نماد درک [و] تن  
 مسیح [را]  
 (۷) پذیرفته است و دیدار مردم درگذر [را] بر دست راست  
 (۸) که گسترده بود و چنان نهاده بود نشانی بر (سمت) چپ [و]  
 (۹) آن هدیه‌ای است، اهدا شده و پذیرفته شده، و معنوی است و نامیرا  
 (۱۰) زندگی رهین تبرک [است] [و] در شب رستاخیز (= معراج) خداوند ما پدیدار  
 (۱۱) است، آن که با مریم به سوی آن یاری رسان، به سوی زمان رستاخیز (= معراج) رفت  
 (۱۳) آن که نماد سپاسگزاری است، که نماد سود (= نجات) است [و این] به خاطر  
 (۱۴) ظهور (= وحی) خداوندگار ما است، که با پیروان چیزهایی گردآوری [کردند]  
 (۱۵) چنین می‌گوییم که [این] نه خواری (= سبکی) ولی مقدس و باشکوه  
 [است]. کسی که شایسته‌ی نزدیک شدن است.  
 (۱۶) بر همه کس.

### بحث و تحلیل

**الف- بودایی:** متون سغدی بودایی که در حقیقت آثار بازمانده‌ی بودایی به زبان سغدی است، نوعی متون ترجمه‌ای و سرشار از اصطلاحات آئین بوداست. متن‌های سغدی بودایی که در صومعه‌های آسیای مرکزی، از اصل چینی و هندی به زبان سنسکریت ترجمه شده‌اند، نمودار ویژگی‌های واژه‌شناختی، اصطلاحی و سبکی نسخه‌های چینی و هندی اولیه‌ای هستند که از روی آن‌ها ترجمه شده‌اند؛ از این رو وجود اصطلاحات خاص آئین بودا، به‌ویژه فرقه‌ی «مهایانه» در این متون بارز و چشمگیر است.



► تصویر ۱. نمونه‌های متون سغدی مورد بررسی (زرشناس، ۱۳۸۰).



تصویر ۲. نمونه‌های متون سغدی مورد بررسی (زرشناس، ۱۳۸۰).

با بررسی این قطعات به نظر می‌رسد که نماد اعتراف و اقرار به گناه، طلب آمرزش، ستایش ایزدان و پای‌بندی به فرضیه‌ی رنج جهانی در سنت دینی پیروان بودا به زبان سغدی، تقریباً به همان شکل اولیه، ولی با ادبیاتی جدید به دین‌آوران عرضه شده است. محبوبیت و فراگیربودن زبان سغدی به نوبه‌ی خود توانسته آموزه‌های دین بودایی را در طول جاده‌ی ابریشم و مرزهای شرقی ایران و شمال هند به‌روز کند و پیروان پرشور جدیدی به این دین بیفزاید.

**ب- مانویت:** مانویان سغدی‌زبان نیز، در انتقال افسانه و داستان از شرق به غرب و از غرب به شرق، نقش مهمی داشته‌اند. ادبیات سغدی مانوی به زبان زنده‌ی زمان و سرشار از تشبیهات و استعارات زیباست و تصویر روشن و زنده‌ای از ساختار و نحو زبان سغدی در اختیار پژوهندگان قرار می‌دهد. این ویژگی در داستان‌های سغدی مانوی بیش از هر متن دیگر، به چشم می‌خورد. مانویان هم مهارت نویسندگی داشتند و هم مترجمان بسیار زبردستی بوده‌اند. زبان‌های متن‌هایی که آنان به سغدی برگردانده‌اند روان و زیبا و کامل، متمایز از ترجمه‌های الکن و پیچیده و ناقص مترجمان مسیحی و بودایی سغدی زبان است. متن‌های سغدی مانوی موجود، خود شامل ترجمه‌ی سغدی سرودها و متن‌های مربوط به کتاب‌های دینی مانوی از اصل فارسی میانه و پارتی و یا آثاری است که در اصل به زبان سغدی نگاشته شده‌اند؛ این متون به لحاظ زبان‌شناختی بسیار مهم و درخور توجه هستند، اما از متون سغدی مانوی هیچ متن کاملی برجای نمانده است.

از بررسی قطعات بالا چنین برمی‌آید که آموزه‌های دوئینی مانویت به خوبی ساختار اصلی و هویت خویش را در فرهنگ سغد و زبان سغدی حفظ کرده است. می‌دانیم که پی و اساس مانویت نفی زندگی است و حیات مادی خود نمادی از شر و پلیدی است. رعایت و پیروی از دستورات سخت و پرهیزکارانه نیز بیانگر حقیرشمردن زندگی مادی است که در قطعات مانوی نمایان است. مراقبه در زبان، چشم، گوش و دیگر اعضای بدن، پرهیز از خوراک ناسزاوار، شراب، قطع کردن درختان، آزدن حیوانات همه و همه بیانگر بازتاب ارزش‌ها و ریاضت‌های سخت مانوی در فرهنگ مردمان سغد و امت مانی (نیوشاگان) در این عصر زمان نگارش این قطعات، است؛ هم‌چنین سنت تذهیب و خوشنویسی منعکس در این قطعات خود بیانگر آن است که ویژگی و خصوصیات مانوی در نگارش متون دینی خود در این دوران نیز تداوم یافته است.

در برخی متون پنج فضیلت را پنج هدیه می‌نامند و آن‌ها را میوه‌ی پنج درخت می‌دانند که با هم درخت زندگی را می‌سازند. میوه‌ی درخت فرّ، عشق، میوه‌ی درخت دل، ایمان، میوه‌ی درخت هوش، کمال، میوه‌ی درخت اندیشه‌ی بردباری و میوه‌ی درخت ادراک بینش، علم و دانش است؛ بنابراین ما در برابر پنج عنصر نور، پنج عنصر تاریکی، در برابر پنج اندام روشن، پنج اندام تاریک، هم‌چنین پنج اندام بدن داریم. از دیگر سوی، پنج فضیلت ازلی با پنج گناه نخستین درگیرند، اما در پایان این نمایش کیهانی، خدای نور بر نیروی تاریکی پیروز می‌شود.

آن‌ها با استفاده از این نمادهای آشنا به مذاق مردم در این حوزه‌ی وسیع

جغرافیایی توانسته‌اند آموزه‌های مانویت را به‌روز کرده و مخاطبان بیشتری را جذب، مانویت کنند.

**ج- مسیحیت:** با گذشت بیش از دو هزار سال از طلوع مسیحیت، این دین توحیدی به‌کوشش و تلاش مبلغین مسیحی در شرق و غرب جهان گسترده شده است. با جدایی کلیسای نسطوری از کلیسای کاتولیک رُم، میسیونرهای مسیحیت شرقی در طول شاهراه ابریشم پیش‌رفته و گسترده‌ی مسیحیت را باوجود آزار و شکنجه‌ی دولت‌های مخالف مسیحیت، تا چین رساندند. در این میان، گروهی از مردم سغد و برخی ایرانیان به کلیسای نسطوری گرویدند و تعلیم و آموزه‌های مسیحیت را به خط و زبان سغدی نشر دادند.

ادبیات سغدی، گونه‌ای ادبیات ترجمه‌ای است که حکایت از فعالیت مبلغین نسطوری در آسیای مرکزی دارد؛ اگرچه به اسناد سغدی مسیحی به‌دست آمده از واحه‌ی تورفان آسیب‌هایی وارد شده است، اما آثار سغدی-مسیحی کمتر از مدارک مانوی آسیب دیده‌اند.

مطالعه‌ی متون سغدی-مسیحی نشانگر آن است که آموزه‌های کلیسای اُرتدوکس شرقی، -نظیر آسیای مرکزی و سغد- در طول شاهراه ابریشم درخصوص نمادهایی چون: اعتراف، طلب آموزش و تعمید، تقریباً با آموزه‌های کلیسای کاتولیک رُم یکسان بوده است. امروزه این نمادها طی مراسمی، با اندک تفاوت در مسیحیت شرقی و غربی برگزار می‌گردد.

با گذر زمان، برخی عناصر چون نیایش‌ها و دعاها، دستخوش تحولاتی در مسیحیت، اعم از شرق و غرب شده‌اند؛ البته اجزای نیایش عمومی و فردی چندانی با یکدیگر ندارند، مگر شکوه و عظمتی که در دعای گروهی احساس می‌شود و هم‌چنین انگیزش فردی که در نیایش‌های فردی باعث تسکین آلام و استحکام ایمان افراد می‌شود.

آئین اعتراف در آغاز پیدایش مسیحیت به‌صورت گروهی برگزار می‌شد، اما در ادوار بعد اعترافات به‌صورت شخصی و در خفا انجام گرفت و بدین ترتیب آبروی افراد حفظ می‌شد. سنت اعتراف به نوبه‌ی خود باعث کاهش جرائم عمومی در جامعه‌ی مسیحی می‌شد.

نماد تعمید نیز در هر دو مسیحیت شرقی و غربی متحول شده است. «یحیی تعمیددهنده» به‌هنگام تعمید از مردم اعتراف به گناهان می‌گرفت، اما در ادوار بعد تعمید به‌طور جداگانه و با اندکی تغییر برگزار شد و اعتراف به‌طور فردی و خصوصی برگزار گردید.

«عشاء ربانی» یا «آئین سپاسگزاری» در تمامی فرقه‌های مسیحیت با نام‌های «شام خداوند»، «شکستن نان»، «مجلس سپاسگزاری» و «شراکت در شب عید فصح یهودیان» یا به «سنت کتاب مقدس»، «شام آخر»، برگزار می‌شود.

پیروان هر سه دین توانستند نمادهای آموزشی دینی و عبادتگاه‌های خود را مستقر کنند و به فعالیت‌هایی نظیر ترجمه‌ی آثار دینی خود از زبان‌های سریانی، هندی، چینی و دیگر زبان‌های ایرانی به زبان سغدی بپردازند.

## نتیجه‌گیری

دین و زبان، به نظر می‌رسد که دو عامل ناگسستنی بوده‌اند؛ با توجه به تعداد ادیان و آزادی مردم در گرایش به دین و آئین‌های مختلف، وجود زبان به آن‌ها دوام و قوام بخشیده است. زبان‌های ایرانی میانه‌ی شرقی و غربی، هر کدام در تداوم ادیانی چون: زردتشتی، میتراپیسم، بودایی، مسیحی و مانوی، نقش بسزایی داشته‌اند. زبان سغدی که جزو زبان‌های ایرانی میانه‌ی شرقی است، در بیان دستورات و آموزه‌های دینی ادیانی چون: مسیحی، مانوی و بودایی، اهمیت داشته است. زبان سغدی توانسته است که به پیروان این ادیان در ادوار مختلف بیفزاید؛ زیرا این زبان، زبان اداری، تجاری و فرهنگی بوده است. قرار گرفتن ایران در مسیر جاده‌ی ابریشم و گستره‌ی این زبان، موجب گردید تا بازرگانان علاوه بر انتقال کالا، فرهنگ و هنر در میان جهان شرق و غرب به تبلیغ ادیان بودایی، مانوی و مسیحی در بین اقوام آسیای مرکزی و چین نیز بپردازد.

متون مکشوف از تورفان چین که حاوی دستورات دینی مسیحی، مانوی و بودایی به زبان سغدی هستند و در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند، نشانگر آن است که پیروان این ادیان توانسته‌اند آموزه‌ها و تعلیمات خود را به زبان سغدی به دیگران بیاموزند و آن را در طول تاریخ حفظ کنند.

## پی‌نوشت

1. Iosif Mikhailovich Oranski
2. Helmut Reichelt
3. Alfred Ernst Rosenberg
4. Emile Benveniste.
5. Ilya Gershevitch
6. Nicholas Sims-Wiliams

۷. عبارت پیشنهادی: «وقتی هر کس از روی راستی درست بیاندیشد و درست عمل کند».
۸. عبارت پیشنهادی: «و نام بودا را که چون دارویی است بر زبان آورد».
۹. سومین اندام روح در مانویت.
۱۰. عبارت پیشنهادی: «از زمین که آبی و خشک است».
۱۱. عبارت پیشنهادی: «که هم اکنون بر تن دارم».
۱۲. عبارت پیشنهادی: «من همیشه نمی‌توانم قانون سوم را رعایت کنم».
۱۳. عبارت پیشنهادی: «در ستایش از فرمان روزه و روزه‌داری پیروی نمی‌کنم».
۱۴. ۲TW: واحد زمان و معادل ده ثانیه.
۱۵. که هویت او را بشناسند.

## کتابنامه

- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۷، تاریخ زبان فارسی. تهران: سمت.
- ازانسکی، یوسیف م.، ۱۳۷۸، زبان‌های ایرانی. ترجمه‌ی علی‌اشرف صادقی، انتشارات سخن.
- ابن ندیم، محمدبن اسحاق، ۱۳۷۹، مانی به روایت ابن ندیم. ترجمه‌ی محسن ابوالقاسمی، تهران: طهوری.
- ابن ندیم، محمدبن اسحاق، ۱۳۸۱، الفهرست. به‌کوشش: محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر.

- اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۳۷۳، هنر مانوی. تهران: فکر روز.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۳۷۵، اسطوره آفرینش در آئین مانوی. تهران: فکر روز.
- الهامی، داود، ۱۳۵۴، «ایران و اسلام، مسلک بودا در ایران». مجله‌ی درس‌هایی از مکتب اسلام، خردادماه، شماره‌ی ۶، ص. ۱۱۷.
- الیاده، میرچا، ۱۳۷۳، آئین گنوسی و مانوی. ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل پور، انتشارات فکر روز.
- اوشیدری، جهانگیر، ۱۳۷۱، دانشنامه مزدیسنا. نشر مرکز.
- بویس، مری، ۱۳۸۶، بررسی ادبیات مانوی. ترجمه‌ی امید بهبهانی و ابوالحسن تهامی، تهران: انتشارات بُندهش.
- بهار، مهرداد، ۱۳۸۲، ادیان آسیایی. تهران: انتشارات چشمه.
- خدایار محبی، منوچهر، ۱۳۴۴، «ادیان هند/ دین بود (ظهور و فلسفه بودا)». فصل ۵، مجله وحید، آذرماه، شماره‌ی ۲۴ و دی ماه شماره‌ی ۲۵، صص: ۱۹-۲۰.
- دورانت، ویل، ۱۳۹۱، تمدن ایران و مشرق زمین. تهران: انتشارات بهنود.
- زرشناس، زهره، ۱۳۷۸، «اصطلاحی فلسفی در ادبیات سغدی بودایی». نامه‌ی فرهنگستان، پاییز، شماره‌ی ۱۳، صص: ۱۱۴.
- زرشناس، زهره، ۱۳۸۰، شش متن سغدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زرشناس، زهره، ۱۳۸۰، جستارهایی در زبان‌های ایرانی میانه شرقی. به‌کوشش: ویدا نداف، تهران: فروهر.
- زرشناس، زهره، ۱۳۸۰، زن و واژه، گفتارهایی درباره زنان و زبان سغدی. به‌کوشش: ویدا نداف، تهران: فروهر.
- زرشناس، زهره، ۱۳۸۰، دستنامه سغدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زرشناس، زهره، ۱۳۹۴، «مانی و مانویت»، فرگرد سوم از ادیان و مذاهب در ایران باستان، مزداپور و همکاران، تهران: انتشارات سمت.
- سرکاراتی، بهمن، ۱۳۷۸، سایه‌های شکارشده. تهران: انتشارات قطره.
- سرمدی جو، آذر؛ و زرشناس، زهره، ۱۳۹۸، «بررسی نمادهای اعتراف، تعمید و عشاء ربانی در کلیسای نسطوری براساس متون منتخب سغدی مسیحی مکشوف در محوطه باستانی تورفان چین». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، سال ۹، شماره‌ی ۲۰، صص: ۱۴۹-۱۶۴ (Doi: 10.22084/nbsh.2017.13315.1581).
- سوزوکی، بئاتریس لین، ۱۳۸۰، راه بودا، آئین بودایی مهیایانه. تهران: نگاه معاصر.
- شایگان، داریوش، ۱۳۸۹، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند. جلد ۱ و ۲، تهران: امیرکبیر.
- علوی، رضا، ۱۳۵۷، راه حق، اسمپادا: متن بودایی. تهران: سروش.
- فولتس، ریچارد، ۱۳۸۶، «آئین بودا در ایران». ترجمه‌ی ع. پاشایی، مجله‌ی



- هفت آسمان، زمستان، شماره‌ی ۳۶، ص. ۱۴۹.
- قریب، بدرالزمان، ۱۳۸۳، فرهنگ سغدی (سغدی - فارسی - انگلیسی). تهران: فرهنگان.
- قریب، بدرالزمان، ۱۳۸۶، مطالعات سغدی. تهران: طهوری.
- ناس، جان بایر، ۱۳۸۸، تاریخ جامع ادیان. ترجمه‌ی علی اصغر حکمت، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کریستین سن، آرتور، ۱۳۷۴، ایران در زمان ساسانیان. ترجمه‌ی رشید یاسمی، انتشارات دنیای کتاب.
- کلیم‌کایت، هانس یواخیم، ۱۳۷۴، هنر مانوی. ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل‌پور، انتشارات فکر روز.
- مزادپور، کتابیون، ۱۳۸۱، «سروش پیرمغان». یادنامه‌ی جمشید سروشیان، مجموعه مقالات، مانویت و آموزه‌ی دوئن، به‌کوشش: زهره زرشناس، انتشارات ثریا، صص: ۳۸-۳۹.
- مزادپور، کتابیون؛ و همکاران، ۱۳۹۴، ادیان و مذاهب در ایران باستان، فرگرد سوم، مانوی و مانویت. تهران: انتشارات سمت.
- مشکور، محمدجواد، ۱۳۸۳، نامه‌باستان. به‌اهتمام: سعید میرمحمد صادق و نادره جلالی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مکنزی، دیویدنیل، ۱۳۷۹، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی چاپ دوم.
- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۸۳، فرشته روشنی (مانوی و آموزه‌های او). تهران: ققنوس.

- Bartholomae, C., 1904, *Altiranisches wörterbuch*. Berlin.
- Benveniste, E., 1940, *Texts Sogdians* (Mission Pelliot. P.). Paris.
- Boyc, M., 1975, *A Reader in Manichaeon Middle Persian and Parthian*. ActaIranica, 9 & 9, a- Leiden.
- Durkin-Meisterernst, D., 2004, *Dictionary of Manichaeon Middle Persian and Parthian*, school of oriental and african studies, university of london, dictionary of manichaeon texts project.
- Gershevitch, I., 1967, *A Grammar of Manicheon- sogdian*. Oxford, London.
- Henning, W. B., 1936, *Einmanichä'isches Bet- und Beichtbuch*. APAW, Berlin.
- Henning, W. B., 1937, *EinManichä'isches Bet- und Beichtbuch*. APAW, Berlin.
- Henning, W. B., 1940, "Sogdian texts of Paris". *Bulltein of the School of Oriental and African Studies*, Vol. 11, No. 4, London, Pp: 44-63.
- Henning, W. B., 1958, *Miheliranish. Hand buch der oriental stik*. Berlin.

- Kent, R., 1953, *Old Persian*. New Haven.
- Sims, W., 1987, *The Sogdian Ancient Letters*. London.
- Sims, W., 1989, *The Sogdian*. *Compendiumlinguarum Iranicorum*.
- Sims, W., 1992, *Christian in Central and Chinese Turkestan*.  
*EncyclopadiaIranica*, Vol. 5, Pp: 531-532